

## تعهدات طبیعی

علی اصغر حاتمی\* - محمد مجتبی رودی جانی\*\*

### چکیده

در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران که متأثر از فقه امامیه و تا حدی حقوق فرانسه است، ذیل عنوان سقوط تعهدات در مبحث ایفاء (وفای به عهد) در ماده‌ی ۲۶۶ همان قانون به قسمی از تعهدات اشاره شده که آن را تعهدات طبیعی، وجدانی یا اخلاقی نامند.

به موجب این ماده: «در مورد تعهداتی که برای متعهد قانوناً حق مطالبه نمی‌باشد اگر متعهد به میل خود آن را ایفاء نماید دعوی استرداد از او مسموع نخواهد بود».

در مقابل تعهدات طبیعی، حقوق دانان تعهدات قانونی را قرار داده‌اند که مهم‌ترین وجه تمایز این دو، ضمانت اجرای قانونی برای تعهدات اخیر است که واژه‌ی قانوناً در ماده‌ی ۲۶۶ به همین مطلب اشاره دارد. ولی تعهدات طبیعی فاقد این ضمانت اجرا هستند و تنها در صورت پرداخت توسط مدیون این نوع تعهدات ضمانت اجرا می‌یابد و متعهد در این صورت است که حق استرداد متعهد به را ندارد.

در تعهدات قانونی همواره دائن یا متعهد له از همراهی و حمایت قانون یا به عبارت بهتر از ضمانت اجرا برخوردار است و می‌تواند الزام متعهد را از مراجع صالح درخواست کند. لیکن در تعهدات طبیعی قبل از تأدیه، چنین الزامی وجود ندارد و تنها در صورت تأدیه دین حق استرداد زایل می‌شود. نتیجه این که این‌گونه تعهدات از زمان تأدیه واجد ضمانت اجرای قانونی می‌شوند. چگونگی این تحول (استحاله) و تشخیص عامل اصلی آن، وجه همت این مقاله است.

**کلیدواژه:** تعهدات قانونی، تعهدات طبیعی، ایفاء، مرور زمان، ضمانت اجرا

\* دانشیار دانشگاه شیراز، عهده‌دار مکاتبات [hatami@shirazu.ac.ir](mailto:hatami@shirazu.ac.ir)

\*\* کارشناس ارشد حقوق دانشگاه شیراز

## مقدمه

به گونه‌ای که در چکیده اشاره شد قانون مدنی ایران در قسمت سقوط تعهدات بیش‌تر متأثر از حقوق فرانسه است بنابراین باید به دنبال رد پای تعهدات طبیعی در این نظام بود. ماده‌ی ۱۲۳۵ قانون مدنی فرانسه، برخلاف ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی ایران که برگرفته از همین ماده است، به عنوان تعهدات طبیعی به طور مستقیم اشاره می‌کند. (عقود و تعهدات قراردادی/۱۳۸۰).

البته در کتب فقهی و قوانین ایران نیز، موارد و مصادیقی از این مقوله می‌توان یافت. به عقیده‌ی برخی حقوق‌دانان (نظریه عمومی تعهدات/۴۸۰-۴۷۹) تعهدات طبیعی در قوانین ایران، احکام و آثار ویژه‌ای ندارد و قانون مدنی حتی نامی از آن نمی‌برد و احکام و شرایط آن را بیان نمی‌کند. گو این‌که اختصاص دادن ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی به این بحث هر چند بدون نام بردن از این عنوان نشان دهنده‌ی توجه قانون‌گذار به این نهاد است و اهمیت بحث نیز به این دلیل است که به جز معدودی از حقوق‌دانان بقیه به این بحث عمیقاً توجه نکرده و با ذکر عباراتی مختصر از توضیح بیش‌تر در مورد آن خودداری کرده‌اند. (نظریه عمومی تعهدات/۵۰۸ و ۴۸۰).

اکنون با بررسی ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی و توجه به پیشینه‌ی بحث در حقوق فرانسه به همراه بررسی فقهی، می‌کوشیم ابعاد موضوع را روشن کرده و به این سؤالات اساسی پاسخ دهیم که:

اولاً مبنای تقسیم تعهدات به قانونی و طبیعی چیست؟

ثانیاً چه عاملی باعث ایجاد این تحول در مورد تعهدات طبیعی می‌شود؟ آیا پرداخت متعهد، به عنوان عملی مادی باعث این تحول است یا حاکمیت اراده مدیون به عنوان اقدامی اعتباری؟ یا تکامل قوه‌ی وجدانی مدیون به مرحله‌ای مشخص به نحوی که زاینده‌ی الزام قانونی شود، می‌تواند عامل این تحول شود؟

ثالثاً مصادیق تعهدات طبیعی در قلمرو فقه و حقوق موضوعه کدامند؟

مقاله حاضر در این راستا پس از اشاره‌ای گذرا به مفهوم تعهد به مقایسه تعهدات قانونی و طبیعی پرداخته و سپس به بررسی عامل اصلی استحاله تعهدات طبیعی به تعهدات قانونی پرداخته و سپس تعهدات طبیعی را در نظام‌های حقوقی ایران و فرانسه بررسی می‌کند و مصادیق آن را در فقه و قانون ایران بررسی می‌کند.

## ۱- مفهوم تعهد و ارکان آن

تعهد در لغت به معنی کاری را بر گردن گرفتن، نگاه داشتن، پیمان بستن و عهده‌دار شدن آمده است (فرهنگ فارسی عمید/۲۷۶). در اصطلاح حقوقی نیز دین<sup>۱</sup> و تعهد<sup>۲</sup> با کمی اغماض در یک معنی استعمال شده‌اند. بدین توضیح که دین عبارت است از بدهی یا متعهدیه، خواه پول باشد خواه مالی دیگر و در فقه نیز دین به همین معنی به کار رفته. پس موضوع دین ممکن است کلی فی الذمه باشد یا عین خارجی. (ترمینولوژی حقوق/۱۹۷۰).

حقوق دانان تعهد را به رابطه‌ی حقوقی که به موجب آن یک یا چند شخص معین به موجب عقد یا شبه عقد یا جرم یا شبه جرم و یا قانون ملزم به دادن چیزی یا ترک فعل یا فعل به نفع شخص یا اشخاص معینی می‌باشند، تعریف کرده‌اند. به این ترتیب واژه‌ی تعهد شامل الزامات خارج از قرارداد هم می‌شود. کما این که در فصل سقوط تعهدات قانون مدنی ایران تعهد به معنای اعم از قراردادی و غیرقراردادی به کار رفته است. (سماواتی، ۱۳۶۸، صص ۸ و ۷). به طور خلاصه نظر اکثریت حقوق دانان این است که تعهد عبارت است از رابطه‌ی حقوقی بین دو شخص که به موجب آن متعهدله می‌تواند متعهد را الزام به پرداخت وجه یا انجام فعل یا ترک فعل کند. (حقوق تعهدات/۲۵ و کلیات عقود و حقوق تعهدات/۱۶).

اسباب تعهد نیز عبارتند از: عقد، شبه عقد<sup>۳</sup>، جرم، شبه جرم<sup>۴</sup>، و قانون. بنابراین تعهد به هر صورت که باشد اگر مطابق قانون واقع شود، مورد حمایت یک قدرت رسمی و عمومی قرار می‌گیرد که همین قدرت ضمانت اجرای آن است. پس ارکان تشکیل دهنده هر تعهد عبارتند از:

- ۱- شخص حقیقی یا حقوقی که تعهد را برگردن می‌گیرد.
- ۲- شخص حقیقی یا حقوقی که تعهد به نفع او برقرار می‌شود.

### 1-debt 2-obligation

۳- شبه عقد یعنی عملی ارادی که قانون آن را منع نکرده و بدون این که عقد منعقد شود ایجاد تعهد در مقابل غیر می‌کند مانند ایفاء ناروا (ماده‌ی ۳۰۱ ق.م).

۴- شبه جرم عملی است ناشی از تخلفی که فاعل را مسؤول می‌کند و عبارت است از غصب، اتلاف، تسبیب، استیفاء.

۳- رابطه‌ی حقوقی بین طرفین یا متعاهدین که بر اساس یکی از عوامل فوق محقق شود.

۴- موضوع یا متعلق تعهد یعنی آن چه بر ذمه‌ی متعهد است. (کلیات عقود و حقوق تعهدات/۱۷ و نظریه عمومی تعهدات/۷۰-۶۹).

در فقه به جای اصطلاح تعهد غالباً لفظ شرط به کار رفته است که مستفاد از حدیث المؤمنون عند شروطهم است. (ایجاد و سقوط تعهدات ناشی از عقد در حقوق اسلامی/۱۶۱). تعهدات به طور کلی به دو قسمند: تعهدات ناشی از عقد و ایقاعات و تعهدات خارج از عقد چنان که گفته شده:

«انَّ الْعَقْدَ أَوَّلُ الْإِقَاعِ مِنَ الْعُهُودِ الَّتِي يُعْهِدُهَا / لَانْسَانَ لِنَفْسِهِ». (لنگرودی، حقوق تعهدات/۳۷) یعنی عقد و ایقاع تعهداتی هستند که انسان بر خود هموار می‌کند. از آن چه در بحث مفهوم تعهدات و اسباب آن ذکر شد می‌توان دریافت که تعاریف تعهد عمدتاً ناظر به تعهدات قراردادی یا قانونی است و در این تعاریف حقوق دانان کم‌تر به ذکر و شرح تعهدات طبیعی پرداخته‌اند. در ادامه با توجه به این نکته سعی در تنقیح موضوع داشته و به بیان مفهوم تعهدات طبیعی و مصادیق آن خواهیم پرداخت.

## ۱-۱- تعهدات قانونی

تعهد قانونی که مترادف با تعهد مدنی است عبارت از تعهدی است که ضمانت اجرای قانونی دارد و در برابر تعهد طبیعی به کار برده می‌شود. البته برخی نویسندگان اصطلاحات تعهد قراردادی و تعهد حقوقی را به کار برده‌اند. (کلیات عقود و حقوق تعهدات/۱۳۸۲). این اصطلاحات معمولاً به صورت مترادف به کار برده می‌شوند ولی برخی از نویسندگان در این مورد قایل به تفکیک شده‌اند. به عقیده‌ی ایشان تعهد ناشی از عقد و تعهد خارج از عقد در یک ردیف و تعهد قانونی و تعهد طبیعی در ردیف دیگر قرار می‌گیرند. (لنگرودی، حقوق تعهدات/۱۳۵۴).

طبق تعریف دیگر تعهدی که ضمانت اجرا دارد و می‌توان الزام متعهد را به انجام تعهد خواست تعهد مدنی<sup>۱</sup> است و اگر تعهد ضمانت اجرا نداشته باشد آن را طبیعی نامند<sup>۲</sup>.

در جای دیگری به تعریف تعهد مدنی این نکته را اضافه می‌کنند که در صورت امتناع متعهد از انجام تعهد می‌توان همان تقاضا، یعنی الزام متعهد را از دادگاه خواست. (لنگرودی، حقوق تعهدات / ۱۰۱۵/۱). ضمانت اجرا<sup>۱</sup> نیز به معنای قدرتی است که برای به کار بستن قانون یا حکم دادگاه از آن استفاده می‌شود. کسی که مدعی وجود تعهد قانونی است باید بتواند وجود آن را با دلیل اثبات کند. به موجب ماده‌ی ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی: «اصل برائت است بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات نماید در غیر این صورت با سوگند خوانده، حکم برائت صادر خواهد شد».

و اگر کسی دلیل بر اثبات تعهد نداشته باشد مدیون مکلف نیست که آن را بپردازد. بحث اصلی پیرامون مسأله‌ی تعهدات طبیعی نیز از همین جا آغاز می‌شود. لازم به ذکر است که تعهدات ناشی از قرارداد در مواد ۱ تا ۴۰ قانونی تعهدات سوئیس (ترجمه قانون تعهدات سوئیس/۱۳۷۸) و مواد ۱۱۰۱ تا ۱۳۶۹ قانون مدنی فرانسه (عقود و تعهدات قراردادی و الزامات بدون قرارداد/۱۳۸۰) مورد توجه قرار گرفته‌اند.

## ۱-۲- مفهوم تعهدات طبیعی و ماهیت آن‌ها

منظور از تعهدات طبیعی، تعهداتی است که متعهد له قانوناً حق مطالبه آن‌ها را ندارد «یعنی تعهداتی که ضمانت اجرا را که یکی از ارکان متشکله حق می‌باشد فاقد است و متعهد له نمی‌تواند از قوای اجرایی برای استیفای طلب خود کمک بخواهد». (امامی، حقوق مدنی/۳۱۵).

البته ضمانت اجرا در مرحله‌ی اثباتی، یکی از ارکان متشکله حق می‌باشد و گرنه در مرحله‌ی ثبوتی حق وجود دارد هر چند ضمانت اجرا نداشته باشد و از نظر تشکیل آن در این مرحله‌ی شکی نیست؛ ولی قوه‌ی اجرایی به دلیل این که متعهد له فاقد دلیل برای اثبات آن است از آن حمایت نمی‌کند. تعهدات طبیعی بسیار متنوع و به عبارت صحیح‌تر متعددند و ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی تنها به عنوان راه‌گشایی در این مورد در نظر گرفته می‌شود. از تعهد مذکور در این ماده با عنوان تعهد فاقد ضمانت اجرا، تعهد اخلاقی یا تعهد وجدانی نام برده می‌شود. برخی نویسندگان گفته‌اند:

«تعهدی که وفای به آن لازم باشد تعهد قانونی است که به موجب قانون الزام‌آور است اما تعهدی که فاقد پشتوانه قانونی باشد و به موجب قانون وفا به آن لازم نباشد مثل تعهد ناشی از قمار(وجه قمار) لازم نیست که متعهد آن را تأدیه کند ولی اگر کسی این قبیل تعهدات را انجام داد حق مطالبه و استرداد ندارد». (بروجردی عبده، حقوق مدنی/۱۷۱).

اما باید توجه داشت که بحث تعهدات طبیعی مُنصرف از تعهدات نامشروع و غیر قانونی است زیرا هرگاه شخصی تعهد به انجام امری کند که انجام آن قانوناً ممنوع باشد چنین تعهدی باطل است و نمی‌توان الزام متعهد را از دادگاه برای انجام تعهد مطالبه کرد». (دیوان عالی کشور حکم شماره ۲۵۹۷-۱۹/۱۰/۱۳۱۸ و نظریه‌ی شماره‌ی ۷۱۲۸۷۴-۱۹/۶/۱۳۶۲ اداره حقوقی دادگستری). (مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی دادگستری/۳۹۵ و ۹۶ و قانون مدنی در نظم حقوقی/۲۴۱).

در نتیجه این تعهدات از مبنا باطل‌اند و به عبارتی چه در مرحله‌ی ثبوتی و چه در مرحله‌ی اثباتی وجود ندارند. در حالی که تعهد طبیعی قوه‌ی قانونی ندارد ولی در حقیقت برگردن شخص بار شده است و در صورتی که متعهد برای حفظ افکار عمومی و رعایت اخلاق و به میل خود دین را بپردازد نمی‌تواند استرداد آن را بخواهد. هم‌چنین گفته شده که «تعهد مرکب ازدو رابطه‌ی حقوقی دین و ضمانت اجراست و تعهدات طبیعی فاقد رکن دوم و بنابراین ناقص هستند». (قائم مقامی، حقوق تعهدات/۱۲۰-۱۱۹).

بدین ترتیب بحث ضمانت اجرا مربوط به تعهدات قانونی است که تعهدات طبیعی فاقد آنند. چون این تعهدات فاقد ضمانت اجرا هستند بنابراین ناقصند، البته تعهدات طبیعی حداقل در مرحله‌ی ثبوتی به طور کامل وجود دارند. نظریه‌ی دیگر در مورد ماهیت حقوقی تعهدات طبیعی، نظریه‌ی تعهد اخلاقی اجرا شده است، که اخلاق زیربنای تعهدات حقوقی نیز هست و اینان عقیده دارند که تعهد مدنی، تکلیف اخلاقی است که در قلمرو حقوق رخنه کرده و ضمانت اجرای بیرونی یافته است. تعهد طبیعی نیز در جریان تحول تکلیف اخلاقی و ورود آن به جهان حقوق شکل می‌گیرد و موجودی است میان این دو قلمرو و عامل نفوذ آن اراده‌ی مدیون بر وفای دینی است که بر دوش خود احساس می‌کند. (نظریه عمومی تعهدات/۴۸۶).

نتیجه این‌که، تعهدات طبیعی از اخلاق و ندای وجدان سرچشمه می‌گیرند و ماهیت این تعهدات به طبیعت انسانی و حکم وجدان و اخلاق بازگشت دارد و پس از پرداخت با

اراده‌ی انشایی مدیون، دین طبیعی تغییر ماهیت داده و تبدیل به تعهد قانونی می‌شود. در قسمت‌های بعدی به توضیح عامل این تحول بیش‌تر خواهیم پرداخت.

## ۲-۱- تعهدات طبیعی در حقوق ایران

در حقوق ایران برای بررسی تعهدات طبیعی ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی مورد توجه است. گفته شده که: «منظور از تعهد مذکور در ماده‌ی ۲۶۶ تعهدی است که به صورت قانونی به وجود آمده است و به علت عارضه‌ای از قبیل صدور حکم قطعی دادگاه، متعهد له نمی‌تواند آن را مطالبه نماید». (محشی قانون اساسی/۴-۲۲۳).

در حقوق مصر نیز این نظر مورد تأیید است. به این صورت که در وفا فرض می‌شود دین سابق و لازم‌الاداء وجود داشته است، پس سبب وفا، مفروض است و هرگاه وفاکننده ادعا کند که دین سابقاً وجود نداشته و وفا اشتبهاً واقع شده، اثبات آن به عهده‌ی وی خواهد بود. (انتقال و سقوط تعهدات/۱۶۵۶).

به عقیده‌ی این نویسندگان امکان تصور تعهد طبیعی از ابتدا وجود ندارد و تعهد حتماً باید مسبوق به الزام سابق باشد. ولی این نظر در همه‌ی موارد نمی‌تواند صادق باشد و مثال نقض آن در مصادیق تعهدات طبیعی ذکر خواهد شد. ماده‌ی ۲۶۶ اشاره دارد به تعهدی که برای متعهد له قانوناً حق مطالبه نمی‌باشد. این همان چیزی است که از آن به عنوان ضمانت اجرا یاد کردیم. مثال بارز در این موارد همان‌گونه که بیش‌تر حقوق‌دانان (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۲۴) اشاره کرده‌اند دینی است که مشمول مرور زمان شده ولی مثال‌های فراوانی در این زمینه وجود دارد که به برخی خواهیم پرداخت. قسمت بعدی ماده می‌گوید: «اگر متعهد به میل خود آن را (دین را) ایفاء نماید» یعنی وفا باید به اراده‌ی متعهد، به عمل آمده باشد و وی نه مستقیماً و نه غیر مستقیم اکراه و اجبار به تأدیه نشده باشد حتی برخی عقیده دارند که متعهد باید حین وفا دانسته باشد که تعهد او تعهدی است که قانوناً برای متعهد له حق مطالبه نمی‌باشد. (عدل، حقوق مدنی/۶-۱۸۵).

یعنی آن را به عنوان یک تعهد طبیعی بپردازد. پس اگر شخص اشتبهاً دین را بپردازد به تصور این که مدیون است حق دارد آن چه را که پرداخته مُسترد کند. (ماده‌ی ۳۰۲ قانون مدنی) و کسی که چیزی را مستحق نبوده، دریافت کند باید آن را به مالک تسلیم کند. (ماده‌ی ۳۰۱ قانون مدنی).

پس ماده‌ی ۲۶۶ تعهد اخلاقی و وجدانی را بیان می‌کند که قابلیت اجبار متعهد را ندارد، نظیر تعهدات اعتقادی که این دو ضمانت اجرای اخلاقی و اخروی دارند نه ضمانت اجرای قانونی. هم‌چنین ذکر کلمه‌ی تعهد خالی از اشکال نیست و به دلیل نداشتن ضمانت اجرا بهتر است به جای تعهدات طبیعی اصطلاح الزامات، تکالیف یا وظایف طبیعی را به کار برد. ابتداً به نظر می‌رسد منظور از ایفاء در ماده‌ی ۲۶۶ اجراء تعهدی است که موضوع آن وجه نقد باشد. ولی در حقوق فرانسه اصطلاح payment اعم از پرداخت است زیرا شامل تعهداتی که موضوع آن وجه نقد نیست نیز می‌شود و البته در ماده‌ی ۲۶۶ منظور همین معنی اخیر است. اصطلاح تأدیه که در این مورد به کار برده می‌شود، دارای خاصیتی است که باعث متولد شدن دین می‌شود. به عبارت دیگر در دیون طبیعی تا قبل از تأدیه، متعهد هیچ‌گونه اجباری برای پرداخت ولی وقتی در پاسخ به ندای وجدان و اخلاق، دین را با اراده‌ی انشایی می‌پردازد از لحظه تأدیه، دین تبدیل به تعهد حقوقی می‌شود و امکان استرداد آن وجود ندارد. تأدیه یک عمل حقوقی است به همین دلیل پرداخت کننده باید اراده‌ی انشایی داشته باشد پس ایفاء محجورین در این مورد معتبر نیست برخلاف تسلیم که عمل مادی است. چون در ماده‌ی ۲۶۶ کلمه‌ی «به میل» یعنی با اراده آمده، باید ماهیت تأدیه را ایقاع بدانیم نه یک عمل صرف مادی. هم‌چنین این ایقاع با قصد انشای مدیون محقق می‌شود و لازم است. (تأثیر اراده در حقوق مدنی/۱۶۸).

## ۲-۲- عامل تحول در تعهدات طبیعی

در بررسی ماهیت تعهدات طبیعی آن‌چه باید مورد توجه قرار گیرد این است که چه عاملی باعث می‌شود تا یک دین طبیعی تبدیل به تعهد قانونی شود. چند نظریه در این مورد به شرح زیر مطرح می‌شود. قبل از طرح نظریات پاسخ یک سؤال لازم است و آن این‌که آیا اصلاً این تحول صورت می‌گیرد یا تعهد طبیعی همان است که قبلاً بوده و فقط ضمانت اجرا یافته نه این‌که به تعهد قانونی تبدیل شود؛ زیرا تعهد قانونی تعهدی است که مسبوق به الزام سابق است. پس این الزام استمرار پیدا کرده و بنابراین در گذشته و حال تعهد، قانونی می‌باشد. یا این‌که استحاله صورت می‌گیرد. یعنی این تحول همانند تبدیل آب به بخار است یا همان‌طور که در فقه مذکور است اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاک دیگری درآید، پاک می‌شود همانند افتادن مردار در نمک‌زار که به طریق استحاله آن



مردار همانند نمک پاک خواهد شد ولی اگر جنس آن چیز عوض نشود بنا بر احتیاط پاک نمی‌شود. (احکام مطابق با فتاوی فقهای شیعه ۸/۴۷).

یا این که تعهد طبیعی تعهدی است که ضعیف شده نه این که از حالت دارای ضمانت اجرا بودن خارج شود بلکه با پرداخت متعهد، ضمانت اجرای کامل می‌یابد. یا این که عامل تحول تعهد این است که فرد در ذهن خود یک نیروی محرکی برای انجام تکلیف می‌یابد که اگر این نیرو به حدی قوی باشد که شخص به تکلیف خود عمل کند، نفس عمل به تکلیف برای فرد مقابل ایجاد حق قانونی می‌کند و مجری تعهد نمی‌تواند از آن طرف مطالبه آن چه را که داده است بکند. یا این که وجدان عمومی و افکار جامعه فرد را وادار می‌کند که به تکلیف و تعهد طبیعی خود عمل کرده و در واقع فشار افکار عمومی باعث ایجاد تحول در تعهد می‌شود. در این حالت به وجدان فردی توجه نمی‌کنیم و همین که فرد تحت فشار وجدان عمومی جامعه پرداخت را انجام بدهد تکلیف به تعهد قانونی تبدیل شده و نمی‌تواند استرداد آن را بخواهد. پس نیازی نیست که این پرداخت به میل و اراده‌ی متعهد صورت بگیرد. از جمع نظرات گفته شده می‌توان به این نتیجه رسید که در تحول دین طبیعی به تعهد قانونی در واقع همان اتفاقی رخ می‌دهد که در استحاله گفته شد. یعنی دگرگونی و تحول به این صورت ایجاد می‌شود که جنس تعهد عوض می‌شود. پس اگر چه در استحاله مرداری که در نمک‌زار افتاده همچنان هیأت مردار را حفظ کرده ولی بعد از استحاله به آن مردار اطلاق نمی‌شود بلکه تبدیل به نمک شده است. در مورد تعهد طبیعی نیز بعد از پرداخت توسط متعهد، دین طبیعی به دین قانونی تبدیل می‌شود. هر چند شکل و صورت تعهد به همان صورت قبلی است ولی پرداخت آن را متحول کرده است. البته عامل این پرداخت ممکن است فشار وجدان خود فرد یا حمایت جامعه از تعهد مورد نظر باشد. در هر حال همان‌طور که قانون مدنی بیان کرده، پرداخت باید به میل و اراده‌ی متعهد صورت بگیرد و پرداختی که این خصوصیت را ندارد باعث تحول تعهد نخواهد شد. پس فرد از لحاظ وجدانی باید به مرحله‌ای برسد که احساس کند دین طبیعی را باید بپردازد و عامل محرک در درون خود فرد ایجاد شود و او را به سمت ادای دین طبیعی سوق دهد. البته این عامل محرک ممکن است وجدان عمومی باشد که در این حالت نیز فرد با میل و اراده به منظور اِقناع افکار عمومی تأدیه را انجام می‌دهد هر چند باطناً راضی نباشد و این عدم رضای باطنی نافی میل و اراده‌ی متعهد نیست همان‌گونه که در مورد معاملات در حالت اضطرار گفته می‌شود که اضطرار، اکراه نیست.

در هر حال بعد از تأدیه دین طبیعی، جنس این تعهد عوض شده و تبدیل به تعهد قانونی می‌شود و اتفاقی که در استحاله می‌افتد نظیر آن در این‌جا نیز رخ می‌دهد.

### ۲-۳- تعهدات طبیعی در حقوق فرانسه

ماده‌ی ۱۲۳۵ قانون مدنی فرانسه می‌گوید: «هر پرداخت ظاهر در وجود دینی است و آن‌چه را که بدون وجود دین پرداخت شده باشد قابل استرداد است. استرداد در مورد تعهدات طبیعی که به طور اختیاری ساقط شده‌اند، مصداق ندارد». ملاحظه می‌شود که قانون مدنی فرانسه از تعهدات طبیعی به صراحت نام برده است. البته با این ترجمه از متن قانون و ذکر کلمه‌ی اختیاری این نکته به ذهن متبادر می‌شود که تعهدات طبیعی بیش‌تر ناظر به مواردی هستند که متعهد له، به میل خود از حق خویش صرف نظر می‌کند یا در مهلت قانونی اقامه‌ی دعوا نکرده و حق وی ساقط شده است. پس اگر متعهد این حقوق اسقاط شده را بپردازد دعوی استرداد او پذیرفته نخواهد شد. این ابهام با ترجمه‌ی دیگری از قسمت اخیر ماده رفع می‌شود: «دعوی استرداد نسبت به تعهدات طبیعی که به میل و اراده‌ی مدیون پرداخت شده است پذیرفته نمی‌شود».

در قانون تعهدات سوئیس هر چند نامی از تعهدات طبیعی برده نشده و در انواع تعهدات به تعهدات ناشی از قرار داد، اعمال خلاف قانون، داراشدن بلا جهت و تعهد تضامنی و شرطی اشاره شده است؛ ولی مواد ۱۲۷ و ۱۲۸ این قانون (ترجمه قانون تعهدات سوئیس/۱۳۷۸) به مرور زمان مسقط حق اختصاص دارد که مباحث تعهدات طبیعی را می‌توان در این مورد جاری دانست. قانون مدنی فرانسه ماده‌ی ۱۲۳۵ خود را از نظریه‌ی پُوتیه حقوق‌دان قرن هیجدهم فرانسه اقتباس کرده که قید به میل خود را در مورد تعهدات طبیعی شرط تأدیه قرار داده است. (نظریه عمومی تعهدات/۴۸۳). برخی حقوق‌دانان تحت تأثیر حقوق فرانسه تعهدات طبیعی را به تعهدات ناقص شده (که حق مطالبه یا اقامه‌ی دعوا برای مطالبه ساقط می‌شود و اصل تعهد به صورت ناقص باقی می‌ماند یعنی تعهداتی که بعد از کمال ناقص شده‌اند) و تعهدات عقیم مانده یا رو به کمال (که در دید عرف و اخلاق شایسته احترام است ولی کمال و تحقق آن‌ها با مانع حقوقی روبرو شده است) تقسیم کرده‌اند. (نظریه عمومی تعهدات/۵۱۸).

اما این نویسندگان ذیل عنوان تعهدات ناقص از دیون ناشی از قمار و گروبندی نام می‌برند که این مثال همان‌طور که گفته شد دارای اشکال است. هم‌چنین ذیل عنوان تعهدات

عقیم مانده از جبران ضرر یا رد مالی که به باطل خورده شده نام می‌برند در حالی که این مصادیق از ابتدا کامل هستند و حداقل در مرحله‌ی ثبوتی به کمال رسیده‌اند. به هر ترتیب مصادیق نام برده شده برای تعهدات طبیعی در حقوق فرانسه عبارتند از: تعهد ابطال شده محجوران به دلیل نقص تشریفات، مرور زمان، تعهداتی که قانون به طلب‌کار اجازه‌ی طرح دعوا و مطالبه را نداده مانند تعهداتی که نسبت به هزینه‌های استفاده از کاباره در برابر صاحب آن شده است، وصیت شفاهی یا هبه‌ای که در سند رسمی نیامده و دین ناشی از قمار.

### ۳- مصادیق تعهدات طبیعی در حقوق موضوعه و فقه

بر اساس آنچه گذشت می‌توان اوصاف مشترک تمامی تعهدات طبیعی را در دو امر زیر خلاصه کرد: ۱- نداشتن حق مطالبه برای متعهد.

۲- مسموع نبودن دعوی استرداد برای متعهدی که به میل خود آن را ایفاء کرده است. (نظریه عمومی تعهدات/۵۰۰). وصف مشترک سومی که می‌توان اضافه کرد این است که دین طبیعی در هر مورد بعد از پرداخت، عنوان تعهد قانونی می‌یابد. مطلب دیگر این که در دین طبیعی گر چه متعهد له نمی‌تواند تعهد را در محکمه اثبات کند ولی این به معنی نداشتن ضمانت اجرا نیست بلکه ضمانت اجرای آن پنهان مانده است. بنابراین نداشتن حق مطالبه برای متعهد له را نمی‌توان مطلق دانست. با ذکر این نکته به احصای مصادیق تعهدات طبیعی می‌پردازیم:

#### ۳-۱- دین مشمول مرور زمان

مرور زمان مُسَقَطِ حَق و مُمَلِّکِ حَق در مقررات فعلی ایران پذیرفته نشده‌اند. ماده‌ی ۷۳۱ قانون آئین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ مذکور می‌داشت: «مرور زمان عبارت است از گذشتن مدتی که به موجب قانون پس از انقضای آن مدت دعوی شنیده نمی‌شود» و ماده‌ی ۷۳۵ همان قانون نیز مذکور می‌داشت: «مرور زمان هر چند حق اقامه دعوا را ساقط می‌کند لیکن اگر مدیون طلب دائن را داده باشد نمی‌تواند به استناد این که مرور زمان حاصل شده بود آن چه را که داده مطالبه نماید». با وجود این مواد حقوق دانان بارزترین مصداق از تعهدات طبیعی را دین مشمول مرور زمان می‌دانستند. البته برخی عبارتی از قول شیخ مفید نقل کرده‌اند که این فقیه قائل به پذیرش مرور زمان بوده است: «وَأَعْلَمُ أَنَّ مَنْ تَرَكَ دَاراً أَوْ عَقَاراً

أَوْ رِضًا فِي يَدِ غَيْرِهِ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ وَلَمْ يَطْلُبْ وَلَمْ يُخَاصِمْ فِي ذَلِكَ عَشْرَ سِنِينَ فَلَا حَقَّ لَهُ». (ترمیمولوژی حقوق/۶۸۳). ولی فقهای بعد از وی دعوی مرور زمان را نپذیرفته‌اند.

### ۲-۲ - انکار مدعی علیه و اتیان به قسم

در صورتی که در نتیجه‌ی انکار مدعی علیه و اتیان به قسم بر حسب ظاهر مدعی علیه برائت ذمه حاصل کند و بعداً نظر به این که ذمه خود را واقعاً مشغول به مدعی می‌داند طلب ادعایی او را پرداخت کند حق استرداد آن را ندارد. (ماده‌ی ۱۳۲۸ قانون مدنی و ماده‌ی ۲۷۲ قانون آئین دادرسی مدنی). این مصداق از مواردی است که از نظر شرعی و اخلاقی ذمه متعهد، مشغول است. پس در واقع ضمانت اجرا وجود دارد ولی پنهان مانده است.

### ۳-۳ - دین مشمول قرارداد ارفاقی (مواد ۴۷۹ تا ۴۸۸ قانون تجارت)

برخی گفته‌اند: «بعد از تحصیل قرارداد ارفاقی نیز تاجر تعهد به پرداخت کامل دین خود را دارد و آنچه که طلب کاران به عنوان ارفاق از آن گذشته‌اند باید بپردازد». (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۵۲۵) ولو این که موقتاً از پرداخت آن معاف شده؛ پس در واقع دین طبیعی شکل گرفته و اگر بپردازد، دین خود را پرداخته است. البته می‌توان گفت: دین تاجر ورشکسته همان دین قبلی است که با قرارداد ارفاقی مهلتی برای پرداخت به وی داده می‌شود نه این که تبدیل به دین طبیعی شود پس این مصداق دارای اشکال خواهد بود.

### ۳-۴ - جبران ضرر و رد مالی که به باطل خورده شده است

برخی این مورد را از مصادیق تعهدات طبیعی دانسته‌اند. (نظریه عمومی تعهدات/۵۲۵) و گفته‌اند: «این مورد و مواردی از این قبیل همگی تحت عنوانی قرار می‌گیرند که مدعی با وجود این که دارای حق است ولی در مقام اثبات حق خود دلیل کافی ندارد». در این موارد هم می‌توان گفت که دین طبیعی محقق نمی‌شود بلکه هم‌چنان دارای ضمانت اجرا خواهد بود. ولی در اثر عواملی مانند فریب کاری مدیون، ضمانت اجرا پنهان مانده؛ اما این باعث نمی‌شود که دین، تبدیل به تعهد طبیعی شود.

### ۳-۵ - پرداخت مستمری

شخصی مستمراً از دیگری پول دریافت می‌کرده و بعد از گذشتن مدتی که عرفاً این پرداخت به صورت تعهد بر ذمه‌ی تأدیه کننده ثابت شده، در صورت عدم پرداخت، گیرنده

می‌تواند آن را مطالبه کند. بنابراین دینی که ابتداً به صورت طبیعی بوده با پرداخت مستمر با اراده‌ی تأدیه کننده به صورت تعهد قانونی درآمده و در صورت پرداخت، متعهد نمی‌تواند آن را مسترد دارد. (تقریرات درس حقوق مدنی یک/۱۳۸۳). این مصداق ناقض نظری است که تعهد طبیعی حتماً باید مسبوق به الزام سابق بوده و لااقل زمانی قابل مطالبه بوده باشد. (انتقال و سقوط تعهدات/۱۶۵۶).

### ۳-۶- پرداخت وجهی مازاد میزان قرض

در متون فقهی آمده: «لَا يَجُوزُ شَرْطُ الزِّيَادَةِ بِأَنْ يُقْرَضَ مَا لَعَلَى أَنْ يُوَدَى الْمُقْتَرَضُ أَزِيدَ مِمَّا اقْتَرَضَهُ». (تحریر الوسیله/۶۵۳). اما اگر بدون شرط چیزی را اضافه بر میزان قرض پس بدهد اشکال ندارد بلکه بر مقتضی مستحب است زیرا خیرالناس أحسنهم قضاء، بنابراین میزان اضافی تحت شمول دیون طبیعی قرار می‌گیرد و ربا محسوب نمی‌شود. (تبصره المتعلمین/۳۸۰) و مقتضی نمی‌تواند استرداد آن را بخواهد.

### ۳-۷- نفقه

ماده‌ی ۱۱۰۷ قانون مدنی مذکور می‌دارد: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه‌ی مرض یا نقصان اعضا». منظور از نفقه کلیه‌ی مایحتاج زن برای زندگی است که به طور متعارف و متناسب با وضعیت زن باشد. در صورتی که مرد بیش‌تر از این مقدار را نفقه بدهد نمی‌تواند مسترد کند و می‌توان مقدار اضافی را جزء تعهدات طبیعی دانست.

### ۳-۸- استیفاء از عمل غیر

اگر فردی از دیگری درخواست کند که کاری برایش انجام دهد و عامل کار را به قصد تبرع انجام دهد مستحق مزدی نمی‌شود هر چند درخواست کننده منظورش دادن مزد باشد و اگر درخواست کننده در این حالت مزد عامل را بپردازد در حقیقت دین طبیعی را تأدیه کرده است. (ماده‌ی ۳۳۶ قانون مدنی).

### ۳-۹- بیمه

اگر بیمه‌گر به پرداخت اضافه‌ای بر مبلغ بیمه ملتزم شود اشکالی ندارد و زیاده، از مصادیق ربای قرضی نیست. (تحریر الوسیله/۴/۴۵۱). حال اگر بدون التزام و تعهد مبلغی اضافه توسط بیمه‌گر پرداخت شود می‌توان آن را مشمول تعهدات طبیعی دانست.

### ۳-۱۰- تقاص

برخی معتقدند که ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی برداشتی تعدیل شده از تقاص است نه تعدیل قسمت دوم ماده‌ی ۱۲۳۵ قانون مدنی فرانسه. (ایجاد و سقوط تعهدات ناشی از عقد در حقوق اسلامی/۱۳۸۱). تقاص عبارت است از این که بستانکار بدون مراجعه به دادگاه اگر خوف فتنه نباشد از اموال بدهکاری که دین خود را انکار کرده است یا از پرداخت آن امتناع می‌ورزد به قدر طلب خود، یک جانبه به قصد تملک بردارد. (الزامات بایع و مشتری/۲۳۹). بنابراین دائن است که دست به تقاص می‌زند نه مدیون و در مقایسه با دیون طبیعی کاملاً قضیه بالعکس است. اگر مدیون بعد از این که دعوی مدعی رد شد به حکم وجدان دین را بپردازد، دین طبیعی را پرداخته است. هر چند در این موارد نیز گفته شده در واقع فرد دین قانونی را می‌پردازد. اما می‌توان این‌گونه استدلال کرد که در تقاص دائن به جای مدیون می‌نشیند و می‌توانیم نوعی نمایندگی برای وی قائل شویم. نمایندگی موقعی مصداق می‌یابد که محتویات اراده موجب عمل حقوقی از طرف کسی که طبیعتاً باید اعلام شود اعلام نشده بلکه از ناحیه شخص دیگری اعلام شود ولی آثار حقوقی آن مانند موردی باشد که اعلام اراده از ناحیه شخص اولی صادر شده است. (قائم‌مقامی، حقوق تعهدات/۲/۱۰۷). بنابراین در تقاص نیز اراده‌ی دائن جانشین اراده مدیون است و با اراده‌ی انشایی وی که جانشین اراده‌ی ممتنع یعنی مدیون شده، دین طبیعی تأدیه شده و قابل استرداد نیست. به عبارت دیگر اراده‌ی دائن تقاص کننده ملاک است نه اراده مدیون اصلی که از تأدیه دین امتناع کرده است.

### نتیجه‌گیری

از آن‌چه که گذشت دانستیم که تعهدات طبیعی موضوع ماده‌ی ۲۶۶ قانون مدنی در حقوق ایران و نیز در فقه با ذکر مصادیقی که آورده شد، پذیرفته شده است. تعهدات طبیعی تعهداتی هستند که فاقد ضمانت اجرای قانونی هستند خواه مسبوق به تعهد قانونی در سابق

باشند خواه نباشند. ریشه اصلی بحث از حقوق فرانسه و قسمت اخیر ماده‌ی ۲۳۵ قانون مدنی این کشور است. البته برخی ماده‌ی ۲۶۶ را تعدیل بحث فقهی تقاص می‌دانند. به هر حال نباید تصور کرد که مدلول ماده‌ی ۲۶۶ با اصلی که می‌گوید بدون حمایت قانون هیچ حقی وجود ندارد، در تعارض است. زیرا این حق و تعهد اگر چه در مرحله اثباتی، ثابت نشده، ولی در مرحله‌ی ثبوتی و از نظر اخلاقی و وجدانی وجود دارد و متعهد وجداناً و اخلاقاً مکلف به تأدیه آن است. مضافاً این که به محض پرداخت به میل و اراده‌ی متعهد، تعهد طبیعی تبدیل به تعهد قانونی و دارای ضمانت اجرا می‌شود. اکثر حقوق‌دانان در ذکر مصادیق تعهدات طبیعی از مرور زمان نام می‌برند که به دلیل نسخ مقررات مرور زمان، تنها یک بحث نظری است. همچنین برخی در ذکر مصادیقی هم‌چون تعهدات ناشی از اسباب نامشروع، دچار اشتباه شده‌اند. ماهیت پرداخت در مورد دیون طبیعی یک ایقاع لازم است و چون در ماده‌ی ۲۶۶ الفاظ به میل و اراده آمده است بنابراین تأدیه نیازمند اراده‌ی انشایی مدیون است. ماهیت دیون طبیعی نیز یک وظیفه یا الزام یا تکلیف وجدانی، اخلاقی یا طبیعی است نه تعهد مدنی ناقص یا تعهد اخلاقی اجرا شده زیرا تعهد طبیعی ممکن است مسبوق به تعهد مدنی سابق نباشد و همچنین فرض بر این است که بحث از ماهیت زمانی مطرح می‌شود که این تعهد اجرا نشده است. نتیجه آن که این تعهدات از اخلاق و ندای وجدان سرچشمه می‌گیرند و ماهیت این تعهدات به حکم وجدان و اخلاق بازگشت دارد. بنابراین وظیفه‌ی اخلاقی و طبیعی می‌تواند عنوان مناسبی برای روشن شدن ماهیت این گونه تعهدات باشد زیرا بعد از پرداخت تغییر ماهیت داده و تبدیل به تعهدات قانونی می‌شوند. در نهایت در تحول تعهدات طبیعی همانند استتاله، دگرگونی و تحول به این صورت ایجاد می‌شود که جنس تعهد عوض می‌شود؛ یعنی بعد از پرداخت هر چند شکل و صورت تعهد به همان صورت قبلی است ولی پرداخت آن را متحول کرده که عامل این پرداخت ممکن است فشار وجدان خود فرد یا حمایت جامعه از تعهد مورد نظر باشد. در هر حال بعد از تأدیه‌ی دین طبیعی جنس این تعهد عوض شده و تبدیل به تعهد قانونی می‌شود و همانند اتفاقی که در استتاله و در مسائل عبادی در مورد طهارت و نجاست رخ می‌دهد در این جا نیز اتفاق می‌افتد.

### منابع

- ۱- افتخاری، جواد، کلیات عقود و حقوق تعهدات، ج ۱، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۲.
- ۲- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج ۶ اسلامیة، تهران، ۱۳۵۶.
- ۳- بروجردی عبده، محمد، حقوق مدنی، ج ۱، گنج دانش، تهران، ۱۳۸۱.

- ۴- حلی، علی بن مطهر (علامه حلی)، *تبصرة المتعلمین*، ترجمه‌ی ابوالحسن شعرانی، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۷.
- ۵- حاتمی، علی اصغر، *تقریرات درس حقوق مدنی یک (کارشناسی ارشد حقوق خصوصی)*، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۳.
- ۶- الخمنی، امام روح الله الموسوی، *تحریر الوسیله*، ترجمه‌ی علی اسلامی، چ ۱، دارالعلم، ۱۳۶۹.
- ۷- سنهوری، عبدالرزاق احمد، *انتقال و سقوط تعهدات*، ترجمه‌ی علی رضا امینی، مرکز نشر کتاب، ۱۳۷۸.
- ۸- سماواتی، حشمت‌الله، *خسارات ناشی از عدم انجام تعهد*، چ ۱، مولوی، تهران، ۱۳۶۸.
- ۹- شهیدی، مهدی، *سقوط تعهدات*، چ ۴، حقوق دان، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۰- شهری، غلامرضا، *مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی دادگستری در مسائل مدنی*، روزنامه‌ی رسمی، ۱۳۷۰.
- ۱۱- عدل، مصطفی، *حقوق مدنی*، تهران، بی تا.
- ۱۲- عمید، حسن، *فرهنگ فارسی عمید*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۳- علی آبادی، علی، *ایجاد و سقوط تعهدات ناشی از عقد در حقوق اسلامی*، چ ۱، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۴- قائم مقامی، عبدالمجید، *حقوق تعهدات*، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۵- کاتوزیان، ناصر، *نظریه عمومی تعهدات*، چ ۱، دادگستر، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۶- \_\_\_\_\_، *قانون مدنی در نظم حقوقی*، چ ۶، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۷- کیایی، عبدالله، *الزامات بایع و مشتری قبل و بعد از تسلیم مورد معامله*، چ ۱، ققنوس، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۸- لنگرودی، محمدجعفر، *حقوق تعهدات*، انتشارات مدرسه عالی، قم، ۱۳۵۴.
- ۱۹- \_\_\_\_\_، *ترمینولوژی حقوق*، چ ۱۲، گنج دانش، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲۰- \_\_\_\_\_، *محشی قانون مدنی*، چ ۱، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۱.
- ۲۱- \_\_\_\_\_، *تأثیر اراده در حقوق مدنی*، تهران، ۱۳۴۰.
- ۲۲- \_\_\_\_\_، *دایرة المعارف حقوق مدنی و تجارت*، بنیاد راستاد، تهران، بی تا.
- ۲۳- نوری، محمدعلی، *عقود و تعهدات قراردادی و الزامات بدون قرارداد از قانون مدنی فرانسه*، چ ۱، گنج دانش، تهران، ۱۳۸۰.
- ۲۴- واحدی، جواد، *ترجمه‌ی قانون تعهدات سونیس*، چ ۱، نشر میزان، تهران، ۱۳۷۸.
- ۲۵- یزدانی، عباس، *احکام مطابق با فتاوی عموم فقهای شیعه*، مؤسسه‌ی تحقیقاتی امام رضا (ع)، ۱۳۷۸.